

## از سوژه جنسی تا سوژه انقلابی: بازنمایی زن در گفتمان انقلاب اسلامی

نرگس نیکخواه قمصری<sup>۱</sup>، مینا هلالی ستوده<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۷/۱۰

### چکیده

مقاله حاضر با تمرکز بر روابط قدرت و مقاومت مندرج در سرمایه کلامی گفتمان‌های رقیبی که در متن منازعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دو دهه پیش از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) حاضرند، چگونگی برساخته‌شدن محدوده معنایی و ساختار اجتماعی سوژه زن انقلابی را نشان می‌دهد. بدین منظور، با تکیه بر بنیان نظری و روش‌شناسی که از پیوند استراتژیک امکانات مفهومی نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه و نظریه تاریخی-گفتمانی وداک برآمده است، نگاهی گذرا به سوژگی زنانه در گفتار مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی دوران مزبور، یعنی محمدرضا پهلوی و امام خمینی(ره)، افکنده و در پیوند با رخداد‌های زمینه، فرایند و اساسی گفتمان‌های سنتی و مدرن و در پی آن ساخت‌زدایی از «زن به‌عنوان سوژه صرفاً جنسی یا جنسیتی» را در پرتو ظرفیت‌های زبانی اندیشه پردازان شاخص انقلاب اسلامی - آیت‌اله مطهری، دکتر شریعتی و امام خمینی(ره) - بررسی کرده‌ایم. سپس چگونگی شکل‌گیری مفهوم «زن به‌عنوان سوژه انسانی» را درون شبکه‌های معنایی صورت‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی به تصویر کشیده‌ایم.

**واژگان کلیدی:** زن، سوژه جنسی، سوژه جنسیتی، سوژه انقلابی، گفتمان انقلاب اسلامی.

- 
۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان [n\\_nikkhah\\_gh@kashanu.ac.ir](mailto:n_nikkhah_gh@kashanu.ac.ir)
  ۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم تهران) [sotoodem@yahoo.com](mailto:sotoodem@yahoo.com)

### مقدمه و طرح مسئله

گرچه کیفیت و کمیت متفاوت مشارکت زنان در رویدادهای سرنوشت‌ساز تاریخی، از جمله انقلاب‌ها، متأثر از وضعیت زیست اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع برای پژوهشگر اجتماعی چندان دور از ذهن نمی‌نماید، گاه نسبت متناقض این مشارکت با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی به مرزی می‌رسد که بسان پدیده‌ای منحصر به فرد در کانون توجه مطالعات اجتماعی و سیاسی موضوعیت می‌یابد. از جمله این پدیده‌ها انقلاب اسلامی ایران بود که به‌عنوان رویدادی تعیین‌کننده در سرنوشت تاریخی ملت ایران، مصداقی از مشارکتی متفاوت و متناقض با الگوهای مألوف و مرسوم اجتماعی و فرهنگی را آشکار کرد.

در دوران حاکمیت پهلوی، از یک سو زن مظهر زیبایی، ظرافت، لطافت، دلبری، شهوت‌انگیزی، عقل کم، عاطفی و... بود. این صفات البته محدوده‌های هویتی زن را درون عرصه خصوصی تعیین می‌کرد و با تفکیک عرصه زنانه/مردانه، او را از عرصه عمومی یا همان عرصه شناخته‌شده مردانه طرد می‌نمود. در سوی دیگر، حکومت پهلوی با کشف حجاب اجباری و سپس اعطای حق رأی، مدعی آزادسازی زن و تأمین دسترسی برابر او به فرصت‌ها و امکانات پیشرفت و ترقی در عرصه عمومی بود. اما اکنون، شاهد مشارکت گسترده و بی‌سابقه زنان محجبه و اغلب با چادر، یعنی همان پوشش سنتی زن مسلمان ایرانی، در عرصه عمومی هستیم. مواجهه با چنین تناقضی ذهن را فراسوی افق تاریخی متوجه تحولی گفتمانی می‌سازد که در پرتو آن زنان یا همان سوژه‌های جنسی، که تا چندی پیش سلامت اخلاقی و پاکی جامعه در عدم حضور اجتماعی آنان دانسته می‌شد، صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک، در قامت سوژه‌های انسانی دوشادوش مردان عهده‌دار تکلیف اجتماعی انگاشته شدند.

با این توضیح، در ادامه به منظور کشف و فهم چگونگی رخداد این تحول در بستری تاریخی - گفتمانی، پس از طرح اجمالی مبانی نظری و روشی پژوهش و ترسیم مختصات تاریخی زمینه، به تحلیل ساختارهای سازنده سوژه زن انقلابی درون شبکه‌های معنایی مجسم در نظام زبانی و اندیشه‌ای انقلاب اسلامی پرداخته خواهد شد تا در بخش پایانی تصویری نسبتاً روشن از مسیر آفرینش زن به‌عنوان سوژه انسانی به دست داده شود.

### چهارچوب مفهومی

اگر انقلاب را تحولی بنیادین تعریف کنیم که مبتنی بر مشارکت وسیع مردم و آرمان‌ها، ارزش‌ها و اندیشه‌های جدید به دگرگونی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه منجر

می‌شود، بی‌تردید با نظریه‌پردازان نسل چهارم انقلاب‌ها (فوران، ۱۳۸۲) هم‌گام شده‌ایم. دلیل این همسویی نقشی است که دو مؤلفهٔ عاملان یا سوژه‌های انقلابی و اندیشه‌ها و آرمان‌های راهبر آنها در تشکیل و تعیین سرانجام فرآیندهای انقلابی در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر و در متن به‌هم‌پیچیدهٔ روابط قدرت سیاسی و فرهنگی ایفا می‌کنند.

در پرداختن به سوژهٔ انقلابی و چرخش هویتی آن از امری جنسی به امری انسانی، که ایدهٔ راهبر مقالهٔ حاضر را تشکیل می‌دهد، با رقابت طیفی از رویکردهای نظری متقاطع و گاه متناقض در ترسیم قلمرو «سوژه» مواجه هستیم. در ادامه، به منظور تنویر ماهیت سوژهٔ برساختهٔ گفتمانی، تنها به حسب حوصلهٔ متن به اختصار به دو رویکرد متقابل اشاره می‌شود.

از منظر دکارت، سوژه فاعلی شناسا با هویتی کاملاً مستقل، یک‌پارچه، منفرد، خودآگاه، خردبنیاد و بنیان‌گذار تعریف می‌شود (پایل و دریفت، ۱۹۹۹: ۶). در مقابل این سوژهٔ عامل، از نظر آلتوسر، سوژه در حکم اشغال‌کننده و حامل صرف جایگاه‌هایی از پیش تعیین‌شده درون مناسبات اجتماعی است که فاقد هرگونه آزادی و اختیار عمل است (میلر، ۱۳۸۲: ۱۱). نوشتار حاضر با فاصله‌گرفتن از دو سر طیف تعریف سوژه و الهام از نظریهٔ فرهنگی مدرن، سوژه را نه حاکم یا محکوم مطلق شرایط زیست خود، بلکه با میزانی از آزادی و عمل‌کنندگی می‌انگارد که درون کردارهای قدرت و مقاومت مندرج در گفتمان‌ها ساخته و برساخته می‌شود. در واقع، انسداد و تثبیت موقت معنا و هویت درون گفتمان‌ها به‌واسطهٔ رقابت مستمر در کسب موقعیت هژمونیک میان نیروهای سیاسی و اجتماعی مستلزم حضور سوژه‌های آزاد، خلاق و آفرینشگری است که مبارزه را پیش برند. لیکن لحظهٔ تأسیس و تبلور گفتمان، لحظهٔ کسوف سوژه و انحلال آن درون موقعیت‌های سوژگی تعیین‌یافتهٔ گفتمان نیز خواهد بود؛ این وضعیت به دلیل تأثیرپذیری از موقت‌بودن موقعیت هژمونیک گفتمان همیشگی نیست.

اتخاذ چنین رهیافتی برای فهم سوژهٔ زنانه در عرصهٔ مبارزات انقلابی، مستلزم برداشتی روشن و شفاف از مفهوم گفتمان است. به بیان دیگر، در پرتو این رهیافت نظری به سوژه، چه زن سوژه‌ای جنسی خوانده شود، یعنی در پیوند با تمایلات جنسی هویت یابد (فلور، ۲۰۱۰)، چه به‌عنوان سوژهٔ جنسیتی، هویتش محصول صفات، ویژگی‌ها، انتظارات و وظایفی دانسته شود که به طور اجتماعی و فرهنگی به او نسبت داده می‌شود (گرت، ۱۳۸۰: ۲۱) و چه فارغ از هرگونه تمایز زیستی یا اجتماعی فرهنگی، انسانیت در کانون هویت وی اولویت یابد- چنانچه متیو (۱۹۹۷) ذیل سومین رویکرد نظری درباب مفهوم جنسیت توضیح می‌دهد (به نقل از وداک، ۱۹۹۷: ۱۰)- درون مرزبندی‌های تاریخی حاصل از کاربست استراتژی‌های دیگرسازی درون زبان تأسیس شده و لذا همواره واجد ماهیتی گفتمانی خواهد بود.

از این رو، نظریه گفتمان در تدوین سامان نظری پژوهش حاضر اولویت یافته و در ادامه به اجمال مورد بحث واقع می‌شود.

«گفتمان» نزد زبان‌شناسان ساختارگرا، توالی بزرگ‌تر از جمله، واحد مشخصی از زبان و مدعی حوزه مطالعاتی شامل جایگاه ضمیر شخصی و اشاره و همچنین شاخص‌های مکانی و زمانی است. نزد زبان‌شناسان کارکردگرا، فراتر از ویژگی‌های صوری متن، کاربرد جنبه‌های مختلف زبان در بافت‌های اجتماعی - فرهنگی موقعیتی تعریف می‌شود (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۳۰-۴۱). در فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، به واسطه توجه به تجلی شیوه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، پدیده‌ها و تحولات اجتماعی - فرهنگی در ساختارهای زبانی، فراتر از دغدغه‌های صرف زبان‌شناختی در پیوند با مقولاتی چون قدرت و ایدئولوژی بسیار متنوع و متکثر تعریف می‌شود. از میان همه آنچه اشاره شد، در نوشتار حاضر، به تلقی لاکلاو و موفه در باب چیستی و چگونگی تأسیس، تثبیت یا تحول گفتمان و سوژه‌های برساخته آن بسنده می‌شود.

لاکلاو و موفه با وارد کردن مدل زبان‌شناسی سوسور و ساختارگرایی فوکو به عرصه منازعات سیاسی و با استفاده از ابزارهای مفهومی چون مفصل‌بندی، واسازی، غیریت‌سازی، سلطه، منطق هم‌ارزی و امر سیاسی گفتمان را کلیتی ارتباطی تعریف می‌کنند که نه تنها شامل زبان است، بلکه دربرگیرنده تمامیت زندگی اجتماعی است که درون آن معنا و هویت، از قبل چگونگی تثبیت رابطه دال‌های شناور در فضای گفتمان‌گونگی با دال‌های مرکزی پیوسته ساخته و برساخته می‌شود (یورگنسون و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۲۶۰).

به بیان آنها مفصل‌بندی<sup>۱</sup> ناظر بر فرآیندی است که طی آن دال‌های شناور که به تنهایی به معنای خاصی ارجاع ندارند درون رابطه هم‌نشینی جدید قرار می‌گیرند و از قبل این ارتباط هویت جدیدی کسب می‌کنند (یورگنسون و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۱۲۶). درمقابل، مفهوم واسازی<sup>۲</sup> به تجزیه و فروپاشی روابط میان عناصر و هویت‌هایی اشاره دارد که قبلاً درون یک گفتمان به طور موقت تثبیت شده بودند. از این منظر، گردآمدن دال‌هایی جدا شده از یک مفصل‌بندی حول دال مرکزی جدیدی درون مفصل‌بندی دیگر، به خلق معنا و هویت‌های جدید می‌انجامد. هر دال معانی احتمالی دارد و پس از جذب طبیعی یکی از این معانی درون رابطه مفصل‌بندی مشخص، از بقیه طرد می‌شود و به‌عنوان دقایق گفتمانی، فضای گفتمان‌گونگی<sup>۳</sup> را تشکیل

1 Articulation

2 Disarticulation

3 Field of discursivity

می‌دهند. از آنجاکه این فرآیند جذب و طرد پیوسته بی‌ثبات و در معرض بی‌قراری<sup>۱</sup> است، نه تنها تغییر و پیدایش سوژه‌های رقیب و مفصل‌بندی‌های جدید را همواره محتمل می‌نماید، بلکه گفتمان مسلط را به حفظ انسجام و موقعیت هژمونیک خود ترغیب می‌کند. بنابراین، قدرت سیاسی در رقابت نیروهای سیاسی برای جذب دال‌های شناور یا واسازی این دال‌ها از مفصل‌بندی گفتمان‌های رقیب و تثبیت نسبی معنای آن درون حوزه گفتمانی خود قابل تبیین است (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۵). مفهوم منطق هم‌ارزی ناظر بر ظهور نظم گفتمانی جدید به واسطه شکستن زنجیره هم‌ارزی موجود در نتیجه ورود عناصر مفصل‌بندی‌نشده به صورت‌بندی‌های گفتمانی در حال ظهور است. در واقع، منطق هم‌ارزی نزد لاکلاو و موفه به تفکیک جامعه حول دو محور متخصص، یعنی تمایز بالقوه میان خود و دیگری، اشاره دارد؛ چیزی که به نظر دریدا هویت‌ها را در زنجیره بی‌پایانی از تفاوت‌ها قرار می‌دهد. در چنین موقعیتی که فرآیند بی‌پایان غیریت‌سازی مرز میان خودی و بیگانه را بی‌ثبات می‌کند، سلطه و هژمونی (رهبری ذهنی و سیاسی) امکان تثبیت موقت معنا و هویت را میسر می‌سازد (یورگنسون و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۲۶۰).

بنابراین، لحظه انسداد و تثبیت موقت معنا و هویت سوژه، لحظه هژمونیک‌شدن گفتمانی در مقابل گفتمان‌های رقیب حاضر در جریان پرتلاطم منازعه مستمر گفتمانی خواهد بود. مبتنی بر این برداشت نظری، توضیح چگونگی برساخته‌شدن سوژه زنانه در گفتمان انقلاب اسلامی مستلزم آشکارساختن روابط دال‌های شناور در فضای گفتمان‌گونگی مقدم بر تأسیس آن حول دال یا دال‌هایی مرکزی از طریق تجلیات زبانی یا همان متون گفتاری یا نوشتاری خواهد بود که بسان ستونی استوار در کانون شکل گفتمانی جای می‌گیرند.

اما از آنجاکه در پرتو کلیت این رهیافت نظری، نه می‌توان نخستین دقیقه واسازی گفتمان‌های رقیب و تأسیس گفتمان جدید را تشخیص داد و نه مطالعه همه متونی میسر است که به نحوی رابطه دال‌ها را منعکس می‌کنند، به نظر می‌رسد کاربست نظریه تاریخی-گفتمانی روث وداک از میان تحلیلگران گفتمان انتقادی، صرف‌نظر از تفاوت برداشت او با لاکلاو و موفه درباره فراگیری گفتمان، کارآمد باشد. چراکه تأکید او بر رخداد جدی<sup>۲</sup> در متن پس‌زمینه تاریخی هر گفتمان، هم معیاری برای تشخیص دقیقه تأسیس گفتمان است و هم معیاری برای گزینش متون به دست می‌دهد (وداک، ۲۰۰۸).

1 Dislocation

2 Critical events

او با تأکید بر ضرورت تئوریزه کردن و توصیف ساختارها و فرآیندهای اجتماعی خالق متن و سوژه‌های اجتماعی-تاریخی و معرفی زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای مفصل‌بندی تفاوت‌ها درون ساختارهای تاریخی-اجتماعی یعنی همان اعمال قدرت (وداک، ۲۰۰۱ الف: ۱۲) استدلال می‌کند که همه اطلاعات پس‌زمینه‌ای (تاریخی) برای تحلیل لایه‌های گوناگون متن گفتاری یا نوشتاری می‌بایست به طور نظام‌مند به هم گره زده شوند (وداک، ۲۰۰۱ ب: ۶۷). در واقع، وداک با در نظر گرفتن زبان به‌عنوان شکلی از کردار اجتماعی (وداک، ۲۰۰۱ ب: ۶۶-۶۵) وجود رابطه‌ای دیالکتیکی را میان کردارهای گفتمانی-زبانی و حوزه‌های خاص عمل مفروض می‌گیرد. به بیان او، گفتمان امتزاج پیچیده‌ای از کنش‌های گفتاری است که هم‌زمان و پی‌درپی با هم مرتبط‌اند و خود را درون و میان حوزه‌های اجتماعی کنش، ژانرها و نشانه‌ها و متون منعکس می‌کنند (همان: ۶۵). به عقیده او، این روابط در واکنش‌های سیاسی نمایان می‌شوند که در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با قدرت و ایدئولوژی شکل می‌گیرند.

به‌رحال، نوشتار حاضر بی‌آنکه گفتمان را از سطح کلیتی فراگیر به متنی خاص - آن‌گونه که رویکرد انتقادی می‌پذیرد- تقلیل دهد، آن را منظومه‌ای از متون می‌شناسد که در پیوند با زمینه تاریخی و روابط قدرت مندرج در آن، در پرتو شیوه خاصی از مفصل‌بندی و پیوند دال‌ها، معنا و هویت سوژه‌ها را خلق می‌کند.

### روش‌شناسی

مبتهی بر چارچوب نظری این پژوهش، به نظر می‌رسد از میان رویکردهای مختلف روش تحلیل گفتمان، رویکرد روش‌شناختی روٹ وداک از کارآیی بیشتری برخوردار باشد. او برای عملیاتی‌کردن رویکرد تاریخی-گفتمانی خود، به پنج نوع استراتژی گفتمانی اشاره می‌کند که هریک در بازنمایی منفی "دیگری" و مثبت "خود" در قالب منازعات گفتمان‌های رقیب به کار گرفته می‌شوند (مایر، ۲۰۰۱: ۲۷؛ وداک، ۲۰۰۱ ب: ۷۳). در واقع، این استراتژی‌ها به طرح‌های عامدانه کردارهای گفتمانی اشاره دارند که با هدف سیاسی، اجتماعی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی خاص اتخاذ شده و هریک در سطوح متفاوت پیچیدگی و سازمان زبان‌شناختی جای دارند. این استراتژی‌ها عبارت‌اند از:

۱. استراتژی‌های ارجاعی یا انتسابی<sup>۱</sup> که به صورت طرح‌های زبان‌شناختی، چون مقوله‌بندی عضویت، استعاره، مجاز و بیوگرافی در مطالعه موضوعاتی چون ساخت‌های درون‌گروهی یا برون‌گروهی به کار می‌رود.
  ۲. استراتژی گزاره‌ای<sup>۲</sup> که ویژگی‌های مثبت یا منفی رفتارها را کلیشه‌ای می‌کند یا تخمین می‌زند و خصوصیات کم‌وبیش مثبت یا منفی کنشگران اجتماعی را نام‌گذاری می‌کند.
  ۳. استراتژی استدلالی<sup>۳</sup> که در استدلال‌هایی منعکس می‌شود که برای توجیه تحسین‌آمیز یا تحقیرآمیز طرد یا دربرگیرندگی سیاسی افراد به واسطه ویژگی‌های مثبت یا منفی آنها به کار گرفته می‌شود.
  ۴. استراتژی منظرسازی<sup>۴</sup> که به تعیین یا معرفی گفتمان با استفاده از گزارش، توصیف، روایت یا برجسته‌سازی (نقطه‌گذاری) گفتارها و رویدادها می‌پردازد.
  ۵. استراتژی‌های تشدید و تخفیف<sup>۵</sup> که برای افزایش یا کاهش نقش نیروهای غیرکلامی مؤثر گفتارها عمدتاً از طریق معرفی ساختارهای معرفت‌شناختی متون به کار می‌رود.
- بنا به ضرورت رفت‌وبرگشت دائمی تحلیلگر گفتمانی-تاریخی میان متن، اطلاعات پس‌زمینه، روش و نظریه‌ها (وداک ۲۰۰۱: ۹۳) مهم‌ترین رویه‌های مورد استفاده در این مقاله، ترسیم شرایط زمینه‌ای تأسیس گفتمان انقلاب اسلامی، تشریح فرآیند بر ساخته‌شدن سوژه زنانه درون گفتمان‌های رقیب حاضر در عرصه منازعه از طریق عملیاتی‌کردن مسئله پژوهش در مقوله‌های زبان‌شناختی و تعیین استراتژی‌های دیگرسازی به کار رفته در متن و سرانجام تحلیل متن درون شبکه‌ای از متون در پیوند با مختصات تاریخی زمینه خواهد بود. اطلاعات مورد نیاز پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با تأکید بر استفاده از متون دست‌اول به دست آمده است. پس از بازشناسی برنامه اصلاحات شاه موسوم به انقلاب سفید در ششم اسفند ۱۳۴۱، به‌عنوان رخدادی جدی از میان مجموعه گفتارهای شاخص‌ترین شخصیت سیاسی و فرهنگی، متون مقطع زمانی ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ براساس معیارهایی چون ارتباط با مسئله یعنی هویت زن، نوآوری و جدی‌بودن انتخاب شده است.

1Referential strategies or strategies of nomination

2Strategies of predication

3Strategies of argumentation

4Strategies of perspectivation

5Strategies of intensification and mitigation

### تصویری از افق تاریخی

به بیان ابوعلی سینا «بهترین زنان آن است که عاقل و دین‌دار و شرمگین و زیرک و دوستدار و زاینده و کوتاه‌زبان و مطیع و یک‌دل و امین و گران‌سنگ و خادم شوی باشد و مال اندک شوی را از طریق اقتصاد فزونی دهد و با خوی خوش غم‌های وی را بگسارد و اندوه او را تسکین بخشد» (حجازی، ۱۳۷۶: ۵۷-۵۸). همچنین از نظام‌الملک منقول است «که نباید زیردستان پادشاه زبردست گردند که از آنها خلل‌های بزرگ متولد شود...خاصه زنان که ایشان اهل سترند و ایشان را کمال عقل نیست و غرض از ایشان گوهر نسل که به‌جای بماند و هرچه اصیل‌تر شایسته‌تر و هرچه مستورتر ستوده‌تر...» (حجازی، ۱۳۷۶: ۳۹). در اقوال شمس تبریزی نیز آمده است: «نباید زن درویشان چیزی گوید، باید که او ظاهر نگاه دارد و نماز کند و خشوع. زن را همان به که پس دوک نشیند در کنج خانه مشغول، با آن کس که تیمار او کنند» (جمال‌زاده، ۱۳۵۷: ۴۳).

این متون و بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و حتی برخی روایات که مجالی برای ذکرشان نیست، همه نمایانگر ذخیره دانش متراکم و خرد جمعی جامعه ایرانی است که در شکل شیوه‌ها و قواعد زندگی بازتولید شده و بی‌هیچ اعتراض جدی قلمرو سوژه زنانه را درمقایسه با مرد مبتنی بر تمایز فیزیولوژیک آنها با تأسیس زنجیره‌ای از تقابل‌ها و تفاوت‌ها برمی‌ساخت: «مرد را از لحاظ تفکر، تعقل و قدرت جسمانی و زن را به‌واسطه عواطف و ظرافت و زیبایی» (رازانی، ۱۳۵۰: ۳۵). گذشته از این، به نام امکان رواج فساد در اجتماع (به دلیل ویژگی تحریک‌کنندگی زن و تحریک‌پذیری مرد) بر عدم حضور اجتماعی زن تأکید می‌شود. به بیان دیگر، یک‌پارچگی دال‌های «قلت عقل»، «کثرت عواطف»، «ضعف قوای جسمانی» و «زیبایی و لطافت» در ساخت سوژه زنانه در کنار دال‌های «میل به خودآرایی»، «دلبری» و «تحریک‌کنندگی» سوژه زنانه را درمقابل «میل جنسی مستمر و به‌شدت تحریک‌پذیر مردانه» هویتی تنانه می‌انگارد که کوچک‌ترین رفتار و کمترین جلوه از اندام او عاملی تحریک‌کننده است که در عرصه عمومی سبب به‌خطرافتادن سلامت اخلاقی جامعه می‌شود و از همین رو «تبرج و برهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان» شناخته شده و دستور پوشش برای آنان مقرر می‌شود (کرمانی، ۱۳۵۲: ۶۵). این تلقی پیامدهایی همچون اصل جدایی زن و مرد در عرصه عمومی، ضرورت مستوری زن در عرصه خصوصی و ایفای نقش‌های شوهرداری، خانه‌داری و بچه‌داری را به دنبال داشت.

انسجام بنیادین این نظم معنایی از سوی تفکر مدرن در عصر مشروطه، در معرض اقدامات و سازاننده متعددی از سوی مدرنیست‌های درون و بیرون از ساخت قدرت رسمی قرار گرفت و گفتمانی جدید متصدی ساماندهی سوژه زنانه درون روابطی مبتنی بر سکولاریزم، ناسیونالیسم و



لیبرالیزم شد. در پرتو این گفتمان جدید دال حجاب از معنای پیشین خود به عنوان حافظ سلامت اخلاقی جامعه به مظهر عقب‌افتادگی (توکلی طرقي، ۲۰۰۱ به نقل از نبوی، ۱۳۹۰: ۱۰۸) تقلیل یافت و نمایش تن‌عریان زنانه در عرصه عمومی از شاخصه‌های نظم مدرن تلقی شد. اقدامات رسمی چون کشف حجاب اجباری و تأسیس و گسترش واحدهای آموزشی برای بانوان بازتابی عمومی یافت. هدف از این کار در نطق رضاشاه «یجاد زمینه مناسب برای پیشرفت زنان در راستای ترقی کشور» اعلام شد (اطلاعات بانوان، ۱۳۴۷: ۶۱۴). اما از یک طرف، عدم موفقیت کامل در واسازی نظم زبانی پیشین در نتیجه عدم انطباق ساختارهای سازنده سوژه زنانه با زمینه فرهنگی موجود، و از طرف دیگر، تناقض درونی حاکم، یعنی شیوه اقتدارگرایی حکومت، و مسدود بودن فضای سیاسی برای فعالیت آزادانه تشکلهای زنان (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۴۹-۱۶۵) و از همه مهم‌تر، اراده معطوف به حفظ وضعیت مردسالاری در حوزه خانواده و اجتماع (پایدار، ۱۹۹۵: ۱۰۴)، سوژه زنانه را در دام تناقضی هم‌زمان با گشودگی عرصه عمومی به روی تنانگی و انسداد وضعیت‌های نهادی و سیاسی به روی عقلانیت گرفتار کرد که در بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اواخر دهه ۱۳۳۰ در «اراده معطوف به تغییر» گروهی از فعالان زن جهت شرکت در انتخابات شهرداری‌ها نمودی عینی یافت و در متن تاریخ سال‌های دهه چهل رخدادی جدی را رقم زد که سوژه زنانه برساخته حول دال "تن" را به عرصه سخن سیاسی وارد کرد.

### سوژه زنانه در کشاکش حاشیه و متن منازعه سیاسی

استراتژی زنان مبتنی بر تبلیغات گسترده در ادارات و واحدهای آموزشی، نوشتن نامه‌های سرگشاده به مسئولان (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲: ۴۰۵) و مصاحبه با برخی مقامات مملکتی در مجله اطلاعات بانوان از آذر تا بهمن ۱۳۳۹ در جهت گشایش عرصه سیاسی شکل گرفت، اما پاسخ نخست‌وزیر مینی بر «ارجحیت فعالیت‌های اجتماعی و خیریه و نه فعالیت سیاسی برای زنان» (پایدار، ۱۳۷۸: ۷۹-۱۱۵) و لغو «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» که به زنان اجازه شرکت در انتخابات را می‌داد، اقدامات زنان را با ناکامی روبه‌رو می‌کرد. در همین زمان، فشارهای دیپلماتیک امریکا برای انجام اصلاحات اجتماعی در ایران، شاه را به اجرای برنامه اصلاحی موسوم به «انقلاب سفید» مصمم کرد (فوزی، ۱۳۷۹: ۱۴۲ و ۱۴۴).

جنگالی‌ترین اصل این برنامه اصلاحی «اعطای حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن به زنان» بود که ظاهراً عزم برساختن مرزهای هویتی سوژه زنانه را فراتر از تناقضات زمینه‌ای پیشین داشت. شاه در کتاب خود با عنوان انقلاب سفید ذیل استدلال‌هایی پیرامون اعطای حق رأی به

زنان سوژگی زنانه را در پیوند با دال‌هایی متفاوت با گفتمان سنتی حاضر در زمینهٔ منازعه به تصویر کشیده و اظهار می‌کند: «انقلاب ما وظیفه‌ای را که در مورد زنان ایرانی برعهده داشت، با آزادکردن آنان از قید زنجیرهای کهن و دادن امکان هرگونه فعالیت و پیشرفت به ایشان در همهٔ شئون مادی و معنوی اجتماع ایران انجام داد. از این پس، خود آنها هستند که می‌باید خویش را شایستهٔ این آزادی و شایستهٔ سنن دیرینهٔ تمدن اصیل و انسانی ایران نشان دهند و تاریخ آینده را بدان‌سان که درخور گذشتهٔ ماست پی‌ریزی کنند... هرقدر سهم زنان امروز ما در آشنایی با اصول انقلاب ایران و ادارهٔ اجتماع نوینی که بر این اساس پی‌ریزی شده است بیشتر باشد، فرزندی که در مکتب ایشان پرورش می‌یابد با آشنایی بیشتر و عمیق‌تری به این اصول پا به صحنهٔ اجتماع خواهند گذاشت... من به آیندهٔ زنان ایران ایمان دارم. به نظر من زن ایرانی می‌تواند با نگاه‌داشتن جنبهٔ نسوانیت، خویشتن را به آن مقام برساند که در سربلندی و پیشرفت جامعهٔ مترقی ایران کنونی مصدر خدمات و مسئولیت‌هایی باشد که همه‌جا مایهٔ سرافرازی و افتخار اوست» (پهلوی، ۱۳۴۵: ۱۱-۱۱۲).

شاه در حضور اعضای جمعیت‌های زنان در مقابل کاخ مرمر نیز تصریح کرد: «از چندی پیش ما دست به انقلابی همه‌جانبه زدیم که به کلی اجتماع کهن ایران را دگرگون ساخت و ما را از عقب‌ماندگی به دنیای قرن بیستم پرتاب کرد. این انقلاب ثبت نمی‌شد، اگر ما نصف جمعیت کشور را در خموشی و عقب‌ماندگی رها می‌کردیم» (پیرنیا، ۱۳۷۴: ۱۱۱). شاه مضمون مصالح و منافع کشور را در جهت توسعه و ترقی، به‌عنوان پشتوانهٔ تصمیمات متخذه در راستای افزایش فعالیت اجتماعی زنان در فصل شانزدهم کتاب *آزادی زنان* به شکل متفاوتی بیان می‌کند: «به‌کارافتادن روزافزون نیروی فعال زنان ایرانی در شئون مختلف حیات ملی، نه تنها ما را روزبه‌روز بیشتر به سطح مترقی‌ترین جوامع جهان نزدیک می‌کند، بلکه بنیاد فکری و روحی اجتماع آیندهٔ ایران را نیز قوام و استحکام می‌بخشد، زیرا این زنان ایران هستند که باید اصول انقلاب را در ذهن فرزندان خویش یعنی در ذهن آتانی که باید ایران فردا را اداره کنند و به نوبهٔ خود مربی نسل‌های آینده باشند، رسوخ می‌دهند». در بخشی دیگر از همین کتاب با صراحتی بیشتر، سلب حقوق سیاسی، فردی و فرهنگی از زنان ایران را ارتجاعی صریحاً مخالف توسعه و ترقی خوانده و می‌نویسد: «در نهضت بزرگ نوسازی ایران که به آن «تمدن بزرگ» نام دادم، زنان ایران، سهم و مسئولیت مادی و معنوی بزرگی داشتند. به حکم انصاف و عدالت، برابری کامل زنان و مردان در همهٔ حقوق، از جمله سیاسی، امری الزامی بود. به همین سبب براساس اصل پنجم انقلاب شاه و ملت، قانون جدید انتخابات، زنان را از حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن برخوردار نمود» (پهلوی، بی‌تا: ۱۶۱).

نگاهی اجمالی به مفصل‌بندی دال‌هایی چون جمعیت، مردم، ملت، توسعه، ترقی، پیشرفت، آزادی، برابری، دموکراسی واقعی، نیروی خلاق و مولد، رفع ظلم و تبعیض، حول دال برتر ترقی و پیشرفت حکایت از آن دارد که زن برساخته در گفتار شاه سوژه‌ای است که به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور می‌بایست همانند مرد با اعتماد کامل به درایت و خرد نهفته در تصمیمات شاه در جهت منافع و مصالح ملی، جسارت و کیاست پادشاه توجه خود را در پیشبرد کشور به شاهراه ترقی و تمدن پاس داشته و در پرتو آزادی و برابری اعطاشده به وی بسان نیرویی خلاق و مولد در حرکت چرخ‌های توسعه و پیشرفت کشور عمل کند و حتی نقش مادری خود را نیز در همین جهت قرار دهد.

اگرچه مفصل‌بندی سوژه زنانه حول دال کانونی ترقی و تمدن بزرگ اراده‌ای معطوف به برساختن سوژه‌ای «تن‌زوده» را به‌عنوان کارگزار پیشرفت کشور در قالب توده بی‌شکل مردم به نمایش می‌گذاشت، به‌واسطه تعارض آشکار آن با رفتار گروه‌های حامی خانواده سلطنتی، نهادهای سیاسی و اداری، رسانه و زمینه عمدتاً مذهبی جامعه ایران، نه تنها مقبولیت عام نیافت، بلکه به‌عنوان «دگر» گفتمان سنتی حاضر در زمینه تاریخی منازعه به‌عنوان عامل تهدید سلامت اخلاقی جامعه در معرض واسازی قرار گرفت.

روحانیت و در رأس آن نهاد مرجعیت به‌واسطه جایگاه خود در جامعه دین‌داران مهم‌ترین گروهی بود که در کلام خود، سوژه زنانه برساخته‌شده در گفتمان پهلوی را از معنای کارگزار ترقی و پیشرفت تهی کرد و از فراز آزادی و برابری دموکراتیک به مظهر فساد و فحشای حکومت فروانداخت.

با مرور گفتارهای امام خمینی (ره) در خصوص اصلاح قانون انتخابات و اعطای حق رأی به زنان، که مردم را مخاطب قرار می‌دادند، به‌خوبی چگونگی تخریب و فروپاشی شالوده‌های گفتمان ترقی شاه نشان داده می‌شود.

ایشان به مناسبت لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اظهار می‌کنند: «شما ببینید بیست‌وچندسال از این کشف حجاب مفتضح گذشته است، حساب کنید چه کرده‌اید؟ زن‌ها را وارد کردید در ادارات، ببینید در هر اداره‌ای که وارد شدند، آن اداره فلج شد. فعلاً محدود است، علما می‌گویند توسعه ندهید، به استان‌ها نفرستید. زن اگر وارد دستگاهی شد، اوضاع را به هم می‌زند، می‌خواهید استقلال‌تان را زن‌ها تأمین کنند؟! کسانی که شما از آن تقلید می‌کنید دارند به آسمان می‌پزند، شما به زن‌ها ورمی‌روید؟... (امام خمینی، ۱/۱۳۷۹: ۱۰۹-۱۱۸).

همچنین پس از آغاز اجرای اصول شش‌گانه انقلاب سفید توسط شاه و نادیده‌گرفتن اعتراض علمای اسلام، ضمن ابراز ناامیدی از حکومت و تهدید آن به «انقلاب از پایین» اظهار

می‌کنند: «دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد و به احکام مسلمة قرآن قصد تجاوز دارد. نوامیس مسلمین در شرف هتک است و دستگاه جابره با تصویب نامه‌های خلاف شرع و قانون اساسی می‌خواهد زن‌های عفیف را ننگین و ملت ایران را سرافکننده کند. دستگاه جابره در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند. یعنی احکام ضروریة اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد، یعنی دخترهای هجده‌ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازخانه‌ها بکشد، یعنی با زور سرنیزه دخترهای جوان عفیف مسلمانان را به مراکز فحشا ببرد» (امام خمینی، ۱/۱۳۷۹: ۱۵۳). در کلامی دیگر می‌فرمایند: «آن‌که تمدن و تعالی مملکت را به لخت‌شدن زن‌ها در خیابان‌ها می‌دانند و به گفته بی‌خردانه خودشان با کشف حجاب نصف جمعیت مملکت کارگر می‌شود. لکن چه کاری همه می‌دانید و می‌دانیم» (امام خمینی، بی‌تا: ۲۲۳). در جایی دیگر، درباره‌ی واسازی دال‌های «آزادی»، «برابری» و «قانون‌گریزی» در کانون زنانگی برساخته در گفتمان شبه‌مدرن حکومت تصریح می‌کنند: «موضوع حق شرکت‌دادن زنان در انتخابات مانعی ندارد؛ ولی حق انتخاب‌شدن آنها فحشا به بار می‌آورد. موضوع حق رأی‌دادن زنان و غیره در درجه آخر اهمیت قرار دارد. ما می‌خواهیم مشروطیت را حفظ کنیم. اکنون در ایران حق آزادی از ما سلب شده، به فکر زن‌ها افتاده‌اند!» (امام خمینی، ۱/۱۳۷۹: ۱۹۱).

تأمل در متونی از این دست، فرآیند شالوده‌شکنی گفتمان پیشرفت و ترقی و مفصل‌بندی دال‌های «آزادی و برابری زنان» را در روابطی جدید حول نقاط ضعف عمده حکومت از جمله فقر، فساد اقتصادی، اختناق و استبداد سیاسی، ضدیت با اسلام و روحانیت، وابستگی خارجی و سوءنیت بیگانگان درون گفتمان مقاومت حکایت می‌کند که سوژه برساخته درون آن به واسطه هویت تنانه‌اش به نام «ناموس مسلمین» از عیان‌شدن در عرصه عمومی منع می‌شد.

تظاهرات عده کثیری به رهبری روحانیت در قم و دیگر شهرستان‌ها علیه تصمیم حکومت، غیرقانونی و غیردموکراتیک خواندن اقدامات شاه (نجاتی، ۱/۱۳۷۳: ۲۱۳) توسط اپوزیسیون سیاسی و مذهبی، همه نمودی از کردارهای قدرتی بود که از درون گفتمان مقاومت در حال تکوین لحظه انسداد معنا را در گفتمان رسمی به چالش می‌کشید. شورای مرکزی نهضت آزادی نیز اعلامیه‌ای با عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ» منتشر کرد و اقدام شاه را در برگزاری همه‌پرسی، خلاف قانون اساسی و میل مردم ایران و به توصیه آمریکا دانست و فضاقت «انقلاب شاه» را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی و تحلیل قرارداد. این شورا قبلاً نیز علیه اعطای حق رأی به زنان در بیانیه‌ای اظهار کرده بود: «...علما نگران‌اند که هدف دولت شکستن

قلمرو اسلام و مشروطیت از طریق کشاندن زنان به هرج و مرج سیاست و بی‌شرمی و افترازی آن باشد. اهداف دولت بازداشتن زنان از انجام وظایف طبیعی خود و ایجاد تناقضاتی در محیط گرم خانواده است...» (همان). دغدغه‌ای که بعدها در مصاحبه محمد رضا پهلوی با اوریانا فالاجی نمودی حقیقی یافت، آنجا که خوبی زن را در زیبایی و فریبندگی او می‌بیند و اظهار می‌کند: «...زنها تنها از نظر قانونی با مردها برابرند نه از نظر توانایی و مثال می‌آورد که زنها یک میکال آنز، باخ یا حتی یک سرآشپز در میان خود نداشته‌اند...» (فالاجی، ۱۳۵۷).

بنابراین، جایی که «تن زنانه» در کانون منازعات گفتمانی اوایل دهه چهل از سوی «دگر» حکومت جولان‌گاه شهوت مردانه و فساد جامعه در معرض سوءاستفاده حکومتی مستبد و غیردینی بازشناخته می‌شد، اقدام حکومت برای تدوین مجدد کشف حجاب زنان در سال ۱۳۵۵ و ارسال بخش‌نامه آن به ادارات دولتی (به نقل از نشریه ۱۵ خرداد، ۱۳۷۴: ۶۴-۶۵) در کنار اقدامات دیگری چون پروژه «انتخاب دختران شایسته» از یک سو و مقاومت حکومت در برابر انجام برخی اصلاحات در قوانین مدنی و جزایی به نفع برابری زنان و مردان و حتی مصالحه بر سر حقوق اعطایی آنها به اقتضای مصالح سیاسی از سوی دیگر، بیش از پیش موقعیت سوژگی زنانه را حول دال «تن‌نمایان» و در پیوند با دال برتر پیشرفت و ترقی تثبیت می‌کند. حال آنکه رقبای سیاسی و فرهنگی با به‌کارگرفتن استراتژی‌های متعدد درصدد تشدید دگربودگی چنین زنی با زن مسلمان بودند.

### چرخشی گفتمانی در ساخت سوژه زنانه

سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و در پی آن دستگیری امام خمینی (ره) و رهبران جبهه ملی، علاوه بر جریحه‌دار کردن احساسات مذهبی مردم و قطع امید از اصلاح حکومت، به ازبین‌رفتن امکانات قانونی و سرخوردگی از فعالیت‌های علنی و عمومی منجر شد. در ادامه تحولات زمینه، پیدایش نسل جدیدی از روحانیت معتقد به فقه پویا، روی آوردن روشنفکران مذهبی لیبرال و رادیکال به بازتعریف اسلام از گفتمانی متافیزیکی به گفتمان معناشناسی مشخصاً سیاسی به وقوع می‌پیوندد. فرجام این واقعه تولید ایدئولوژی پرورنده جامعه دنیایی است (دباشی، ۱۳۸۱: ۲۵) که به‌عنوان مهم‌ترین نمود آگاهی جمعی نسل تحصیل‌کرده مسلمان، موقعیت مسلط گفتمان مدرن پهلوی را به چالش می‌کشد. رشد شتابان نوسازی و تأثیرات متناقض جذب زنان در اقتصاد شهری، به‌ویژه طبقه روبه‌گسترش تحصیل‌کرده و متوسط جدید نیز، رفته‌رفته زمینه‌های تکوین گفتمان مقاومت را تقویت می‌کرد. در پرتو چنین اوضاعی، از اواخر دهه چهل، به‌تدریج با متونی مواجه می‌شویم که استراتژی‌های دگرساز آنها صرفاً تقلیل‌دادن زن به

جسمانیتش و نسبت دادن عاملیت فساد اخلاقی جامعه به او نیست، بلکه در سطحی ایجابی و به شیوه‌ای استدلالی، درصدد به سخن‌واداشتن سوژه خاموشی هستند که می‌بایست مهبیای فروپاشی نظم گفتمانی مسلط شود.

علامه طباطبایی از جمله پیشگامانی بود که در این شبکه معنایی جدید، سوژه زنانه را حول دال انسانیت بازآفرید. وی تقدم هویت انسانی را بر هویت جنسی و جنسیتی افراد، امری برخاسته از عقلانیت برشمرد و با ذکر آیاتی از قرآن کریم بر این نکته تأکید ورزید که خداوند بیش و پیش از هر چیز افراد را به عنوان انسان مخاطب خود قرار داده است و هویت‌هایی که مبتنی بر جنسیت افرادند، اموری فرعی تلقی می‌شوند. به نظر ایشان: «اسلام تشخیص می‌دهد که انسانیت یک نوع واحد ممتاز است. مرد و زن هر دو انسان‌اند و در عین حال که از جهت نری و مادگی متفاوت‌اند، از جهت انسانیت هیچ‌گونه فرقی با هم ندارند» (طباطبایی، ۱۳۵۷: ۲۵-۲۶). او با ذکر آیاتی از قرآن کریم (آل عمران/۱۹۴؛ حجرات/۱۳) نتیجه می‌گیرد که شرع اسلام زن را نیز مانند مرد جزء کامل جامعه انسانی قرار داده و هردو را به طور متساوی جزء مُدرک شناخته و برای زن نیز آزادی اراده و عمل تشریح فرمود. چنانچه در مرد همین حق را جعل کرده است (همان: ۱۴۶).

آیت‌الله مطهری نیز در کتاب *نظام حقوقی زن در اسلام* با تأکید بر آیات سوره نساء و روم تلاش می‌کند تا عدم برتری ذاتی مرد بر زن و تقدم هویت انسانی را بر هویت جنسی در قرآن کریم نشان دهد (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۰-۱۵)، بی‌آنکه درصدد تعمیم برابری به همه حوزه‌های اجتماعی و حقوقی میان زن و مرد باشد. به عبارت دیگر، عدم تشابه حقوقی میان زن و مرد نه به معنای بی‌عدالتی بلکه به منزله ملاحظه توانایی‌ها و استعدادها و متفاوت و لزوم پرورش این استعدادها تلقی می‌شود (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۷-۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۵۷: ۲۴). او با تفکیک حقوق اولیه طبیعی و حقوق اکتسابی، بر این نکته تأکید می‌کند که افراد (اعم از زن و مرد) از حقوق اولیه طبیعی برابری برخوردارند. حقوقی چون حق کار، حق تحصیل، حق مسافرت آزادانه و... اما هریک از افراد به دلیل توانایی‌های متفاوت از میزانی از این حقوق برخوردار یا محروم می‌شوند. در واقع، افراد در پرتو توانایی‌ها و لیاقت‌های خود در جامعه، از حقوق متفاوت برخوردار می‌شوند (مطهری، ۱۳۷۵: ۵-۱۵۶). او تصریح می‌کند: «اسلام بزرگ‌ترین خدمات‌ها را نسبت به جنس زن انجام داد. خدمت اسلام به زن تنها در ناحیه سلب اختیار مطلق پدران نبود. به طور کلی به او حریت داد، شخصیت داد... هرگز آنها را به تمرد و عصیان و طغیان و بدبینی نسبت به جنس مرد وادار نکرد... برای مردان مجرد و شکارچی اجتماع که دنبال شکار مفت می‌گردند

وسيله درست نکرد. زنان را از آغوش پاک شوهران و دختران را از دامن پرمهر پدران و مادران تحویل صاحبان پست اداری و پولداران نداد» (مطهری، ۱۳۷۵: ۹۰-۹۱).

بنابراین، ملاحظه می‌شود در پرتو کاربرست استراتژی‌های منظرسازی و مقوله‌بندی، زن و مرد نه در مقابل یکدیگر که در کنار هم، اما با حدودی متفاوت، بازشناخته می‌شوند و با تشدید عدم کفایت هردو نظام معنایی رقیب حاضر در فضای منازعه گفتمانی اواخر دهه چهل، خواه سنتی، خواه مدرن و وارداتی، موقعیت تأسیس گفتمانی جدید معطوف به تحقق وضعیت آرمانی را تقویت می‌کند. درون این شبکه معنایی در حال تحقق، سوژه زنانه از قبل مفصل‌بندی دال‌های حقوق انسانی، اختیار، استقلال فکر و نظر، شخصیت و آزادی حول دال «اسلام اصیل» در مقام آفرینشگری اجتماعی و سیاسی برساخته می‌شود. وی در جایی دیگر، با انگشت‌نهادن بر طبع متفاوت زن و مرد در تمایلات جنسی با متهم‌ساختن طبع مردانه تأکید می‌کند: «این مرد است که همواره حرص می‌ورزد که زن را وسیله چشم‌چرانی و کامجویی خود قرار دهد. هیچ‌گاه مرد به طبع خود مایل نبوده حائلی میان او و زن وجود داشته باشد...» (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۳). همین طبع دوگانه موجب تجویز پوشش برای جلوگیری از آسیب‌های طبع زنانه در عرصه عمومی می‌شود: «اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است» (مطهری، ۱۳۷۳: ۸۸).

از همین‌رو، حجاب زنان را واجد کارکردی استراتژیک برای پنهان کردن جنبه‌های جنسی یا تنی او، به منظور فعالیت در عرصه عمومی می‌یابد: «پوشانیدن بدن به‌استثناء وجه و کفین مانع هیچ‌گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذت‌جویی‌های شهوانی است» (مطهری، ۱۳۷۳: ۹۳). همچنین به‌واسطه همین «طبع زنانه» اولویت نقشی این سوژه زنانه برساخته در کلام آیت‌الله مطهری در عرصه خصوصی تعریف شده است. «زن می‌تواند هر نوع کاری همین‌قدر که فاسدکننده خانواده و مزاحم حقوق ازدواج نباشد، برای خود انتخاب کند و درآمدش هم منحصرأ متعلق به خود او است» (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۷).

علی شریعتی در کتاب *فاطمه فاطمه است زنی را به تصویر می‌کشد* که در بحبوحه تحولات زمینه، می‌داند که بدان‌گونه که «هست» نمی‌ماند و نمی‌تواند بماند و نمی‌گذاردش بماند؛ و ازسویی، ماسک نوبی را که می‌خواهند به چهره قدیمش بزنند نمی‌خواهد بپذیرد، می‌خواهد خود تصمیم بگیرد، نمی‌داند این چهره انسانی‌اش - که نه آن «قیافه موروثی» است، و نه این «ماسک بزک‌کرده تحمیلی و تقلیدی» - چه طرحی دارد؟ شبیه کدام چهره است؟ (شریعتی، ۱۳۷۰: ۴۱). پیشنهاد او در معرفی اسلام به‌عنوان پاسخی درخور به پرسش بنیادین این زن

برای چگونگی بودن در عصر جدید، ذهن او را به قرائت دیگری از اسلام معطوف می‌سازد که اصولاً از آنچه تاکنون به نام اسلام می‌شناخته متفاوت است؛ چراکه در سپهر معنایی پیشین خود را نه موجودی آگاه، مستقل یا انتخاب‌کننده، بلکه صرفاً جسمانی منفعلی می‌شناخت که فساد نتیجه قطعی عیان‌شدنش از پس دیوارهای خانه بود. در بخشی دیگر در واسازی قواعد مألوف سازنده سوژه زنانه تصریح می‌کند: «... ما زن را فراری داده و او [غرب] به‌سادگی صیدش می‌کند. ما او را ضعیفه، پاشکسته، کنیز شوهر، مادر بچه‌ها (اصطلاح بردگی = ام ولد) و حتی بی‌ادبی، منزل و بز... لقب دادیم و خلقت او را از انسان جدا کردیم و بحث می‌کردیم که آیا زن می‌تواند خط داشته باشد یا نه؟ ... تقوا و عفت زن را چنین حفظ می‌کردیم؛ با دیوار و زنجیر، نه به‌عنوان انسان و با اندیشه و شعور و پرورش و شناخت...» (شریعتی، ۱۳۷۰: ۹۶). او در ادامه با واسازی هردو سپهر گفتمانی رقیب حاضر در عرصه منازعه، سوژه زنانه را در وضعیتی میانه تأسیس می‌کند که «می‌خواهد انتخاب کند؛ زنی که نه چهره موروثی را می‌پذیرد و نه چهره تحمیلی صادراتی پست‌ترین و پلیدترین دشمنان انسانیت را. هردو را آگاه است و هردو را هم می‌داند. آنکه به نام سنت تحمیل می‌شد و در جریان آن به وراثت می‌رسید مربوط به اسلام نیست؛ مربوط به سنت‌های دوره پدرسالاری است و حتی دوره بردگی. و آنکه امروز از غرب می‌آید، نه علم است، نه بشریت است، نه آزادی است، نه انسانیت است، و نه مبتنی بر حرمت زن است، مبتنی بر حیل‌های پست قدرت‌های انحرافی و تخدیرکننده بورژوازی است. می‌خواهد در این میانه انتخاب کند» (شریعتی، ۱۳۷۰: ۲۳۰).

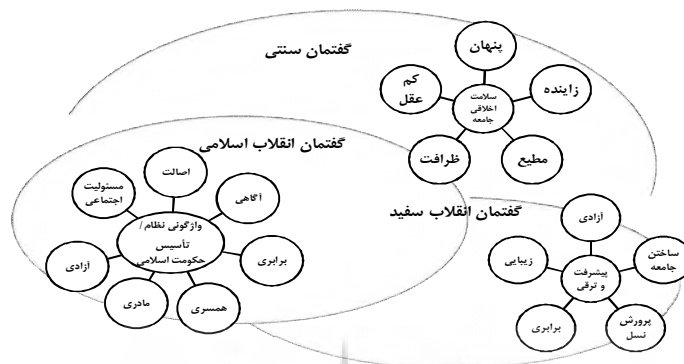
درواقع، متن با هم‌نشین‌ساختن تصویر زن سنتی و اروپایی، عدم کفایت هردو نظم معنایی اسلام سنتی و تجدد اروپایی را در پاسخ به نیاز زن مسلمان در عصر جدید آشکار ساخته و آنها را برای تجدید بنای هویت زن مسلمان دچار نقیصه یکسانی می‌بیند. به این ترتیب، زن سنتی و مدرن هردو اگرچه در ظاهر دو سر متضاد یک طیف هستند، به‌واسطه مؤلفه‌های مشابه – در تن‌ماندن – کنار گذاشته می‌شوند. او به تبعیت از الگوی فاطمه (س) زن تن‌زدوده‌ای می‌آفریند که مستقل، آگاه و مخیر، بر فراز ویرانه‌های برجای‌مانده، خواهان ساختن خویشتن خویش براساس ایمان به اسلام اصیل است و تأکید می‌کند چنانچه چهره واقعی فاطمه در همه ابعاد و موقعیت‌های شخصی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به‌درستی نمایانده شود، نه تنها زن مسلمان بلکه هر انسان درست و پایبند به ارزش‌های اصیل انسانی را در پی خود می‌کشد. بالاخره، در ادامه بر ساختن سوژه زن آرمانی موردنظر خود، حول دال‌های «اسلام اصیل»، «انسانیت»، «خلاقیت، آگاهی، تصمیم‌گیری و سازندگی در گفتاری تحت عنوان «انتظار عصر حاضر از زن مسلمان»، دال‌های «حجاب و پوشش» را با «آگاهی» و «انتخاب» پیوند می‌زند و



از این رهگذر، حجاب را، به عنوان دالی که در صورت بندی گفتمان سنتی مفصل بندی شده بود، در جایگاه «لباس عقیده» در مقابل «لباس پوشیده شده بر اساس عادت یا تبلیغات» (شریعتی، ۱۳۷۰: ۲۷۱) «و سلاحی کارآ» معنایی تازه می بخشد که در پرتو آن سوژه زنانه برای درگذشتن از «آزار جنسی»، ایجاد «فضای خصوصی زنانه» و «تبدیل شدن به ناظر و نه موضوع نظارت» در جامعه فرصتی می یابد.

امام خمینی (ره) نیز در کانون رهبری ائتلاف انقلابی که از همان نخستین دقایق منازعه سیاسی با حکومت حول «برساختن سوژه زنانه» مخالفت خود را نه با «ترقی زنان» که با «به فساد و فحشا کشیده شدن زنان به نام ترقی» تصریح کرده بودند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۳۰۵)، در این دوران ضمن تأکید بر عدم تفاوت زن و مرد از حیث حقوق انسانی (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵/۲۲۱ و ۲۳۷) خود مشوق ورود زنان به اجتماع و به دست گرفتن مقدرات خود شدند. او بیان می کند که در نظام اسلامی زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد: حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن، در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵/۱۸۹). سپس با اشاره به نقش حساس زنان در بنای جامعه اسلامی و رشدی که به برکت اسلام برای زنان حاصل می شود، تأکید می کند که در حکومت اسلامی زنان می بایست به حکم انسانیت خود در کنار مردان مسئولیت هایی به عهده بگیرند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴/۴۳۶)، بی آنکه به صورت یک شیء تلقی شوند، چراکه نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴/۴۱۴). از این رو، رعایت شئونات و موازین اسلامی و عفت عمومی از سوی زنان و مردان اصل مبنایی هر نوع فعالیت اجتماعی و سیاسی در نظام اسلامی بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸/۲۶۴).

بدین سان، ارجاع نابرابری انسان ها به توانایی و مهارت های اکتسابی افراد و نه ویژگی های ذاتی آنها، در کنار تحول مفهوم حجاب از پرده نشینی به انتخاب آگاهانه و اصیل فرهنگی، شرایط جدیدی ایجاد می کرد که بدون تغییر جدی ساختارهای جنسیتی مألوف سنتی در حوزه خانواده و برانگیختن اعتراض جدی متولیان نظم سنتی، موانع مشارکت زن مسلمان در مبارزه علیه رژیم را از میان برمی داشت و زنان بسیاری را که قبلاً به واسطه پایبندی به اعتقادات مذهبی خود، دور از دسترس بسیج سیاسی قرار می گرفتند، به عرصه مبارزه وارد می کرد.



نمودار ۱. مفصل‌بندی سوژه زنانه در گفتمان‌های سنتی، انقلاب سفید و انقلاب اسلامی

### جمع‌بندی: تحقق سوژه انقلابی زنانه

چنان‌که اشاره شد، تا اواخر دههٔ چهل، دو گفتمان رقیب حاضر در زمینهٔ فرهنگی و سیاسی زن را بسان سوژه‌ای تعیین‌یافته، مبتنی بر جسمانی‌تیش موضوع اعمال قدرت سیاسی و مذهبی برمی‌ساختند. گفتمان سنتی حضور و نمایش تن زن را در عرصهٔ عمومی به معنای رواج فساد و انحطاط اخلاقی و دینی جامعه می‌دانست و بر پوشیدگی و غیبت آن از عرصهٔ عمومی حکم می‌کرد. در مقابل، گفتمان مدرن تن زن را در پیوند با دال ترقی و تمدن مفصل‌بندی کرده بود و حضور و نمایش آن را نماد آزادی، برابری و رفع تبعیض از وی در جامعهٔ مترقی تعبیر می‌کرد. لیکن به موازات تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمینه و گسستگی مفصل‌بندی‌های هریک به‌واسطهٔ اثربخشی استراتژی‌های واسازانهٔ رقیب، زمینهٔ مساعدی برای جذب دال‌های رهاشده در فضای گفتمان‌گونی حول دال برتری فراهم شد که واژگونی نظام استبدادی و تأسیس حکومت اسلامی دو رویهٔ آن بود. در چنین شرایطی، زن نه بسان سوژه‌ای منحل در ساختارهای گفتمانی مسلط، بلکه در مقام آفرینشگری خلاق و آزاد، مسئول و متعهد، به عرصهٔ مبارزه فراخوانده می‌شود، بی‌آنکه ویژگی‌های جسمی و زیستی او در مقابل مرد برجسته شود (کاربست استراتژی تخفیف و تشدید).

به بیانی دیگر، ناتوانی شاه از فهم نیازها و انتظارات واقعی تودهٔ ناراضی، انسداد نظام سیاسی و بی‌توجهی به نظام ارزش‌های بومی و ملی، توسعه را به‌گونه‌ای ناموزون به پیش می‌برد. زن بر ساخته در گفتمان سنتی، همچنان محروم از مشارکت اجتماعی فعال، در حاشیه می‌زیست و

زن تحصیل کرده و مدرن شهری در پیوند با دال‌های توسعه، پیشرفت و ترقی در کانون پروژه تمدن بزرگ شاه قرار می‌گرفت. اولی در پیوند مستقیم با سلامت اخلاقی جامعه طرد اجتماعی را تجربه می‌کرد و دومی علی‌رغم تجربه مواهب مدرنیزاسیون اقتصادی و اجتماعی، در پرتو اندیشه‌های غرب‌ستیزانه روشنفکرانی چون جلال آل‌احمد و سپس شریعتی و دیگران به‌عنوان حامل اصلی بیماری غرب‌زدگی و مظهر و تجسم تمام‌عیار فتنه و فساد، اضمحلال اخلاقی، گم‌گشتگی فرهنگی و بی‌هویتی، به سرگشتگی می‌رسید. از این رو، دور از انتظار نبود که به موازات تضعیف موقعیت هژمونیک گفتمان مسلط در معرکه جدال تجربه و ایدئولوژی گروه‌های مختلف چپ، لیبرال، ملی‌گرا و مذهبی، فعالانه درون روابطی قرار گیرد که بر فراز ویرانه‌های گفتمان پیشین استوار می‌شد.

درواقع، به موازات تشدید و تقویت صف‌آرایی‌های سیاسی میان حکومت و مخالفان آن خطوط متمایز زن برساخته حکومت و مخالفان سنت‌گرای آن نیز به طور فزاینده‌ای مورد تعارض قرار می‌گرفت. سوژه جنسی پیشانقلابی در پیوند با دال‌هایی چون وابستگی، خانه‌نشینی و ناآگاهی و دوری از ارزش‌های اصیل خودی، غرب‌گرایی و بی‌مسئولیتی طرد شد و به موازات مرکزیت‌یافتن دال واژگونی نظام سیاسی و انتساب صفاتی چون مسئولیت اجتماعی، خودآگاهی، استقلال و انتخابگری، بازاندیشی دینی و شجاعت، از سوی نیروهای معارض در مقام سوژه انقلابی تن‌زوده و فارغ از جسمانیت بازآفرینی گردید. جذابیت این سوژه برساخته، به‌عنوان کارگزاری خلاق و مسئول در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود و جامعه، تا بدانجا مورد استقبال قرار گرفت که طیف وسیعی از زنان سکولار تا مذهبی، صرف‌نظر از پایگاه‌های طبقاتی و گرایش‌های سیاسی، در کنار هم، در جبهه واحدی بسیج شدند که استفاده از چادر یا روسری در آن به نماد هویت ملی و تبلور اراده و آگاهی سیاسی زنانه در مبارزه علیه حکومت پهلوی تبدیل شده بود.

بنابراین، در آستانه انقلاب اسلامی، سوژه زنانه در پرتو استراتژی‌های گوناگون غیریت‌ساز و مؤسس درون گفتمانی جدید از «تن موضوع اعمال قدرت» به «انسان عامل قدرت» ارتقا یافت. تجسم این عاملیت را ابتدا در نخستین تظاهرات زنان محجبه علیه تصمیم دولت برای کشف مجدد اجباری حجاب (اطلاعات، شماره ۱۵۵۰۷) و سپس در ایفای نقش‌های فعال و اثرگذار آنان در جریان وقوع انقلاب اسلامی می‌توان ملاحظه کرد.

### منابع

- احمدی خراسانی، نوشین و پروین اردلان (۱۳۸۲) *فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران، تهران: توسعه.*
- اطلاعات بانوان* (۱۳۴۷/۱۰/۱۴) «روزی که زنجیرها گسست»، شماره ۶۱۴: ۴-۵.
- پایدار، پروین (۱۳۷۸) *زنان و عصر ملی‌گرایی در ایران، ترجمه فرح قره‌داغی، تهران: توسعه.*
- پهلوی، محمدرضا (بی‌تا) *پاسخ به تاریخ، بی‌جا: بی‌نا.*
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵) *انقلاب سفید، تهران: بانک شاهنشاهی.*
- پیرنیا، منصوره (۱۳۷۴) *سالار زنان، لوس‌آنجلس: مهر ایرانیان.*
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۵۷) *تصویر زن در فرهنگ ایرانی، تهران: امیرکبیر.*
- حاضری، علی‌محمد (۱۳۷۷) «فرآیند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی»، متین، سال اول، شماره ۱: ۱۰۷-۱۵۷.
- حجازی، بنفشه (۱۳۷۶) *ضعیفه: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی، تهران: قصیده‌سرا.*
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا) *کشف‌الاسرار، بی‌جا: بی‌نا.*
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹) *صحیفه نور، جلد ۳-۱۸، تهران: عروج.*
- دباشی، حمید (۱۳۸۱) *ایدئولوژی اسلامی خطرات و وعده‌هایی یک نوواژه در ایران پس از انقلاب، ترجمه علی مرشدزاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران/ انتشارات باز.*
- رازانی، ابوتراب (۱۳۵۰) *زن در دوران شاهنشاهی ایران، تهران: مدرسه عالی دختران ایران.*
- رشیدی مطلق، احمد (۱۳۵۶/۱۰/۱۸) «ارتجاع سرخ و سیاه»، *اطلاعات*، شماره ۱۵۵۰۷.
- ساناساریان، الیزا (۱۳۸۴) *جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۳۸۰ تا انقلاب ۵۷، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.*
- شریعتی، علی (۱۳۷۰) *زن؛ مجموعه آثار ۲۱، تهران: بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی.*
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۷) *استراتژی زن در اسلام، تهران: نشریه ندای ایمان.*
- فالاچی، اورiana (۱۳۵۷) *مواجهه با تاریخ‌سازان، ترجمه پیروز ملکی، تهران: امیرکبیر.*
- فلور، ویلم (۲۰۱۰) *تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران، ترجمه محسن مینوخرود، استکهلم: فردوسی.*
- فوران، جان (۱۳۸۲) *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.*
- فوزی، یحیی (۱۳۷۹) «رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در ایران در دوره پهلوی»، بخش اول، متین، شماره ۹: ۱۴۱-۱۶۸.
- کرمانی، ص. (۱۳۵۲) «اسلام و مقام زن»، *مکتب اسلام، سال هفتم، شماره ۹: ۶۵-۶۷.*
- گرت، استفان (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: دیگر.*
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳) *مسئله حجاب، تهران: صدرا.*
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵) *نظام حقوقی زن در اسلام، تهران: صدرا.*

- مکدائل، دایان (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- میلر، پیتر (۱۳۸۲) *سوژه، قدرت، استیلا*، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران: نی.
- نبوی، سیدحسین (۱۳۹۰) *نخستین صورت‌سازه فرهنگی «غرب» در ایران معاصر (دوره قاجار)*، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳) *تاریخ بیست‌وپنج‌ساله ایران از کودتا تا انقلاب*، جلد ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نشریه ۱۵ خرداد (۱۳۷۴) «طرح رژیم شاه در برخورد با حجاب در سال ۱۳۵۵»، شماره ۱۹-۲۰، سال چهارم: ۶۴-۶۵.
- هورث، دیوید (۱۳۷۷) «نظریه گفتمان»، در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه و تدوین امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- Jorgenson, Marianne W. and Louise J. Philips (2002) *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage publication.
- Mayer, Michel (2001) "Between Theory, Method, and Politics: Positioning of the Approaches to CDA", in Ruth Wodak (Ed.) *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage Publication.
- Pile, Steve & Nigel Thrift (1999) *Mapping the Subject*, London: Routledge.
- Paidar, Parvin (1995) *Women and Political Process in Twentieth Century*, London: Cambridge University Press.
- Wodak, Ruth (1997) *The Research of Gender and Discourse*, London: Sage Publication.
- Wodak, Ruth A. (2001) "What CDA is about-a Summary of Its History Important Concepts and Its Developments", in Ruth Wodak (Ed.), *Method of Critical Discourse Analysis*, London: Sage Publication.
- Wodak, Ruth (B) (2001) "The Discourse- Historical Approach", in Ruth Wodak (Ed.), *Method of Critical Discourse Analysis*, London: Sage Publication.
- Wodak, Ruth, Michel Krzyzanowski (2008) *Qualitative Discourse Analysis in the Social Sciences*, London: Palgrave Macmillan.